روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

شنبه ۴ تیر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۲۸

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
اندوخته خوبی است کار نیک و احسان به مردم.

اذان ظهر: ۱۳:۰۷ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۲۴
اذان مغرب: ۲۰:۴۵ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۴
اذان صبح: ۴:۰۳ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۰

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدا... گنجی
سردبیر: دانیال معمار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نوین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری
شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰۰

صفحه آخر

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان
قال و مقال عالمی می کشم از برای تو
حافظ

گرینویچ

سفارش آنلاین منجی زن جوان

نیویورک: رستوران «چی پر تراک» در اپلیکیشن سفارش غذای خود پیامی با این محتوا دریافت کرد که خیلی هول‌هولکی نوشته شده بود: «لطفا وقتی دارید پاکت غذا رو میارید به پلیس زنگ بزنید به من زنگ بزنه خواهش می‌کنم سرسری نگیرید.» این خانم سفارش غذای خود را در ساعت ۵صبح ثبت کرد و با عکس‌العمل کارکنان رستوران، پلیس نیویورک خود را در ساعت ۶:۲۰ به آن جا رساند. مظنون که «کموی رویال» نام دارد به اتهامات تجاوز جنسی، عمل جنسی جنایتکارانه، گروگانگیری غیرقانونی، تهدید، تجاوز، داشتن سلاح و سوءاستفاده جنسی دستگیر شد. به گزارش یورونیوز، این فرد مظنون یک مورد اتهامی دیگر ارتکاب به تجاوز در تاریخ ۱۵ژوئن را نیز در پرونده خود دارد. به گفته پلیس فرد قربانی خانمی ۲۴ساله است. این رستوران شبانه‌روزی است و به همین علت آن موقع صبح باز بود. دختر صاحب رستوران با دریافت این سفارش عجیب و به‌علت داشتن نشانی مشتری به سرعت پلیس را در جریان قرار داده و جان این زن جوان را نجات داد.

روانشناس برای ساکنان شوکه

تولوز: شورای شهر محل یکی از حوادث تیراندازی در فرانسه برای ساکنان محل حادثه اتاق مشاوره روانشناسی تشکیل داد. ماجرا از این قرار بود که یک کهنه‌سرباز فرانسوی فقط به‌دلیل اینکه یک نفر به او سیگار نداد به سر او شلیک کرد. قربانی این حادثه فردی ۴۵ساله است که هم‌اکنون در بیمارستان به‌سر می‌برد. شاهدان این حادثه برای بیان مشاهدات خود به اداره پلیس فراخوانده شده‌اند. دادستانی شهر تولوز در جنوب غربی فرانسه درباره این حادثه گفت که این کهنه سرباز احتمالا فقط به جهت اینکه فرد قربانی به او سیگار نداده به وی شلیک کرده است. دادستان تولوز با وخیم توصیف کردن حال مضروب گفت که پلیس موفق شده فرد ضارب را شناسایی و دستگیر کند. این کهنه سرباز ۴۹سال سن دارد و به همراه سگ خود در شهر کوچکی به‌نام بسی‌یر در ۴۰ کیلومتری شهر تولوز زندگی می‌کند.

نخستین شهردار از راه‌دور

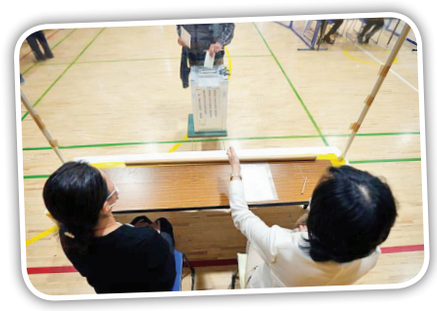

توکیو: یک خانم ۴۷ساله ژاپنی که سال‌ها از عمر خود را ساکن بلژیک بوده است به‌عنوان شهردار یکی از نواحی توکیو انتخاب شد. خانم ساتاکو کیشیموتو به همراه همسر و ۲فرزند خود سال‌هاست که ساکن شهر لوون بلژیک هستند. وی در دوران همه‌گیری کرونا و فراهم شدن امکان حضور مجازی در جلسات گوناگون، در اکثر نشست‌های توکیو مشارکت کرد و به فردی شناخته شده در این شهر تبدیل شد. علاقه خانم کیشیموتو به سیاست ژاپن بسیار زیاد بود به‌طوری که وی همیشه در این جلسات محلی شرکت می‌کرده است. همین باعث شد که وی با اختلاف اندک ۲۰۰رأی بتواند به سمت شهرداری یکی از نواحی در توکیو دست یابد. خانم کیشیموتو ۲۵سال ابتدایی زندگی خود را در ژاپن گذرانده بود و سپس به هلند و از آن‌جا به بلژیک مهاجرت کرد. ویژگی این خانم این بود که ارتباط خود با مسائل جاری ژاپن را به‌روز نگه داشته بود. هرچند در ابتدا اصلا فکر نمی‌کرد که بتواند برنده این رقابت شود. وی به‌عنوان یک کاندیدای ترقی‌خواه توانست شهردار قبلی را که از جناح محافظه‌کار بود، کنار بزند. ارتباطات این خانم ژاپنی و تلاش برای حضور در بطن وقایع روزمره شهر و کشورش حالا به عنوان یک الگو در محافل سیاسی ژاپن شناخته می‌شود.

تبارشناسی تنها پنجره جادویی خانه

نگاه

سامان رضایی
روزنامه‌نگار

تلویزیون هم مانند هر وسیله الکترونیک دیگری دارای شجره‌نامه‌ای است که آشنایی با آن ممکن است جذاب باشد. از اجداد بزرگ و سرشاخه این دستگاه که بگذریم، جد پیشارنگی تلویزیون یعنی انواع الکترونیکی CRT این دستگاه که با لامپ‌های پرتویی کار می‌کرد جزو نخستین تلویزیون‌هایی بود که در هر کشوری مردم توانستند آن را تهیه کنند. پس از آن بالاخره پای رنگ‌ها به صفحه نمایش تلویزیون‌ها باز شد و دنیای جدیدی در عرصه تصویر شروع شد. ایده تلویزیون‌های رنگی از سال‌ها پیش مطرح شده بود، اما جهان در گیرودار جنگ جهانی، فرصتی برای رسیدگی به تلویزیون‌ها نداشت. سال ۱۹۵۳ میلادی رنگ‌ها به تلویزیون آمدند. رنگی شدن تصویرها سال‌ها طول کشید، تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۷۲، تمام شبکه‌های آمریکایی رنگارنگ شدند و اندک‌اندک در کشورهای دیگر هم تلویزیون‌های رنگی قدیمی آمدند و رفتند و جای خود را به پلاسماها، ال‌سی‌دی‌ها و انواع ال‌ای‌دی‌ها واگذار کردند. اما بیستم و پنجم ژوئن هر سال جهان به نوعی آمدن نسل رنگی تلویزیون‌ها را جشن می‌گیرد. در اهمیت نسل هوشمند و دارای کیفیت رنگی بالای این تنها پنجره جادویی هر خانه همین بس که نگاهی به سایت worldmeter نشان می‌دهد در هر دقیقه تقریبا ۲۷۰دستگاه تلویزیون در جهان خرید و فروش می‌شود. همچنین به گزارش مؤسسه Strategy Analytics، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۶ فروش تلویزیون هوشمند و دارای بیشترین تفکیک رنگی از ۳۴درصد به ۵۱درصد برسد. تا پایان سال ۲۰۲۰میلادی ۶۶۵میلیون تلویزیون هوشمند در سراسر جهان به فروش رفته است. این مقدار معادل ۳۴درصد از تمام خانوارهای جهانی است که تا به امروز اقدام به خرید تلویزیون کرده‌اند. این مؤسسه پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۲۶ این مقدار به ۱٫۱میلیارد عدد می‌رسد. در نتیجه باید گفت که تا سال ۲۰۲۶تا ۵۱درصد از تمامی تلویزیون‌های فروخته شده در سراسر جهان، هوشمند خواهند بود. تلویزیون‌های هوشمند در سال ۲۰۲۰ با رشد ۷٫۴درصدی به ۱۸۶میلیون دستگاه رسید که ۷۹درصد از کل تلویزیون‌های فروخته شده را به‌خود اختصاص داده است.

اول آخر

تقلا برای پاک ماندن طبیعت/ارتفاعات فیلبند- عکس: حامد عسگرپور

چهره روز

خداحافظی طولانی جان ویلیامز

«جان ویلیامز» ــ آهنگساز اسطوره‌ای فیلم‌های سینمایی ــ از احتمال خداحافظی با عالم هنر خبر داد. این آهنگساز نامدار و برنده اسکار که آهنگسازی آثاری همچون «آواره‌ها»(۱۹۷۶)، «جنگ ستارگان»(۱۹۷۷)، «ای. تی. موجودی فرازمینی»(۱۹۸۲) را در کارنامه دارد به رسانه‌ها گفت: «در حال حاضر مشغول فعالیت برای «ایندیانا جونز ۵» هستم و فکر می‌کنم «هریسون فورد» که سنش کمی از من کمتر است، اعلام کرده که این فیلم آخرین فیلم او خواهد بود. پس من هم فکر کردم اگر «هریسون» می‌تواند این کار را انجام دهد، شاید من هم بتوان چنین کاری بکنم.» «ویلیامز» که اکنون ۹۰ ساله است و ۵بار جایزه اسکار را به خود اختصاص داده است، اعلام کرد قصد ندارد به طور کامل از موسیقی کناره‌گیری کند.
او چندی پیش آلبوم موسیقی با عنوان «گردهمایی با دوستان» را با همکاری «یو یو ما» نوازنده مشهور ویلونسل منتشر کرده است.
پاییز امسال نیز فیلم سینمایی «فیبلمن‌ها» ساخته «استیون اسپیلبرگ» با آهنگسازی «جان ویلیامز» در سینماها اکران خواهد شد.

شهر مکتوب

نظر نامحبوب درباره اجاره‌ها

میثم قاسمی

این روزها فغان مستأجران به آسمان بلند شده و حتی کسانی که وارد بازار اجاره نمی‌شوند هم از افزایش شدید اجاره‌ها خبر دارند. در این میان دولت و مجلس مانند سال‌های گذشته به‌دنبال یافتن راهکاری برای جلوگیری از افزایش شدید قیمت‌ها هستند. افزایشی که تا همین جای کار هم تبعات ناخوشایند بسیاری داشته است. از ۲ سال پیش، اعدادی برای سقف افزایش اجاره‌بها اعلام شد که مشخص نیست براساس چه سازوکاری به‌دست آمده‌اند؛ اما به هر صورت برخی از مالکان خانه‌های اجاره‌ای این سقف را رعایت کرده‌اند و برخی دیگر نه. امسال دولت قصد دارد سختگیری بیشتری برای اجرای این آیین‌نامه داشته باشد و حتی آن را تبدیل به قانون کند. اینکه چرا اجاره‌بهای خانه چنین افزایشی را تجربه می‌کند، حتما دلایلی دارد که بی‌توجهی به آنها منجر به ناکارآمدی و غیراجرایی شدن قانون و مقررات می‌شود. در حقیقت به‌نظر نمی‌رسد بتوان گرانی در بازار اجاره را به زیاده‌خواهی اندکی از مالکان و سودجویی برخی از مشاوران املاک گره زد یا همچون سال‌های گذشته همه تقصیرها را به گردن چند پلتفرم اینترنتی انداخت.
کسی را تصور کنید که تنها محل درآمدش، اجاره دادن یک واحد آپارتمان است. این فرد باید بتواند زندگی روزمره خود را مدیریت کند و درحالی که هر روز شاهد افزایش قیمت تمامی اقلام مصرفی هستیم، چطور می‌توان انتظار داشت او افزایشی در درآمد خود نداشته باشد؟ یا حتی وقتی براساس آمارهای رسمی تورم نقطه به نقطه از ۵۰درصد گذشته است، چطور می‌توان انتظار داشت فرد مورد نظر ما تنها ۲۵درصد به درآمدهای خود اضافه کند؟ بدین‌ترتیب او ۲۵درصد باقیمانده افزایش هزینه‌ها را از کجا باید تامین کند؟
اشتباه نشود! من مالک هیچ خانه اجاره‌ای در هیچ نقطه‌ای از کره زمین نیستم و این روزها بسیاری از اقوام و نزدیکان و دوستانم را می‌بینم که برای تامین مسکن با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌اند؛ اما حرفم این است که دیدن تنها یک بخش از ماجرا و ظالم نشان دادن مالکان، راه به جایی نمی‌برد و فقط بخش‌های مختلف جامعه را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. نقطه کانونی مشکلات اقتصاد ایران، تورم است. تورمی که در طول چند دهه به‌صورت مستمر دورقمی مانده و نه‌تنها زیرساخت‌های اقتصادی کشور که بنیان‌های اخلاقی جامعه را نیز متزلزل کرده است. هرچند ممکن است راه‌حل‌های کوتاه‌مدتی مانند تعیین سقف افزایش اجاره‌بها، اندکی آرامش را به این بازار برگرداند اما درنهایت چاره کار، پرداختن به تورم و ریشه‌های آن است.

بوک مارک

ابیگیل

ماگدا سابو

یک بار قطاری ترق‌ترق کنان سر رسید و از آنجا گذشت و پشت‌سرش یکی دیگر که نظامی‌ها را با خود می‌برد. قطار که نزدیک شد کل کار متوقف شد. سربازها با دیدن بچه‌های کلاس آوازشان را قطع کردند و برگشتند طرف بچه‌مدرسه‌ای‌ها تا منظره آنها را حین کار تماشا کنند –مردانی جوان در راه جبهه جنگ خاموش و بی‌صدا به دخترها و درختان سیب خیره شده بودند. این تجربه از آن تجاربی بود که گینا مدت‌ها بعد تازه به اهمیت و معنایش پی می‌برد. سربازهایی که همگی یکدفعه ساکت شده بودند و نگاه خیره‌شان که به او و دوستانش دوخته شده بود... مدت‌ها طول کشید تا بفهمد آن منظره برای سربازها چه معنایی داشته، مردانی در راه جبهه جنگ، در راه جایی ورای جبهه جنگ. یاد بچه‌های خودشان افتاده بودند، یاد خانواده‌هایشان، به تکه زمین کوچکی که باغچه خودشان بود فکر می‌کردند و به نظم شگفت طبیعت که بشر از طلیعه جهان زیر سلطه‌اش بود. اگر توی آن قطار راهی مقصدی نبودند که عاقبتش کشتن و کشته شدن بود، الان داشتند مثل آنها میوه می‌چیدند.

دیالوگ

شجاع دل

مل گیبسون

پرنسس: «تو باید سوگند وفاداری بخوری تا پادشاه بهت رحم کنه»/ والاس: «اون به کشور منم رحم خواهد کرد؟»/ پرنسس: «رحم او به تو مرگی سریع و بدون درد خواهد بود. شاید هم زندانی شدنت تو یک برج... تا اون موقع هم ممکنه هزار تا اتفاق بیفته... تو می‌تونی زنده بمونی»/ والاس: «اگر سوگند وفاداری بخورم، همه اون چه که داشتم زودتر از من می‌میرن...»/ پرنسس: «مردن تو دردناک تره»/ والاس: «همه می‌میرن، اما همه نمی‌تونند درست زندگی کنند»

فراخوان
داستان وارده

دفترِ کارِ من

پیام بهاری

مرد: «خانم، دفتر همیشه اینقدر شلوغه؟» من: «همیشه اینقدر شلوغه. روزی سی چهل نفر برای طلاق می‌یان. کار شما اگر شکایت حقوقی دادگاه است بدین من برای شما ثبت می‌کنم.» کار این روزهای من؛ توسری زدن به کولر پنجره‌ای نیمه‌جان، مواجه شدن با زن و شوهرهای بی‌اعصاب و تحمل کردن مدیر بداخلاق است و همه اینها موقعی دراماتیک‌تر می‌شود که بدانید من در آستانه سنی هستم که می‌توانم ازدواج کنم ولی کار اصلی‌ام ثبت طلاق است. من هم مثل همه دختران، از کودکی آرزوی پوشیدن سفیدترین لباس رسمی زندگی‌ام را داشته‌ام؛ لباس عروسی. لباس سفیدی که برای برخی زوج‌ها به مرور زمان، تبدیل به لباس عزا شده و با تعریف جدید خوشبختی، حالا می‌خواهند از این سیاهی رهایی یابند. خانم: «مدارک من.» مادر دختر: «خانم زودتر کار را انجام بدید علف زیر پایمان سبز شد.» من: «چشم.» جالب است؛ ۲سال قبل من مسئول ثبت ازدواج آنها بودم. البته این را هم بگویم از طرفی، با زیاد شدن پرونده‌های جدایی، حقوق بیشتری به‌دست می‌آورم ولی دست و دلم با هم رفیق نمی‌شوند تا جهیزیه‌ای آماده کنم تا مردی با اسب سفید از راه برسد. همانند گل‌های شاداب دم پنجره پیر اتاقم، پژمرده شده‌ام. دوست داشتم برق کل شهر را قطع می‌کردم تا هیچ مهر طلاقی، در سفیدی کاغذ جان نگیرد. تنها نکته امیدوارکننده دفتر ما، زوج خدمتکار شرکت هستند؛ الیاس و طاووس خانم. به‌طور شگفت‌آوری، این دو به من روحیه می‌دهند. بعضی موقع‌ها برای آنکه دیگری کار کمتری کند از هم پیشی می‌گیرند یا روی سینی برای هم گل می‌گذارند یا با هم شوخی می‌کنند و جور دیگری به زندگی مشترکشان نگاه می‌کنند. برای من این دو نفر و کارهایشان آب روی آتش است. فکر نکنید وضع مالی بدی دارند؛ نه خانه و ماشین دارند ولی در حد خودشان. با دیدن آنها امیدوار می‌شوم به زندگی‌ام ادامه دهم. امروز بدتر از روزهای دیگر است. باور کنید ۵۰نفری برای طلاق آمده‌اند. امروز انگار ناامیدی کنار دفتر من زیلو انداخته و پاهایش را دراز کرده است. باید نقشه‌ای بکشم. می‌خواهم تاکتیک جنگی جدیدی ابداع کنم که تا حالا به فکر هیچ سیاستمداری نرسیده است. اما خیالتان راحت، قصد من به جان انداختن انسان‌ها نیست. به بهانه کندی اینترنت و کارهای دفتری، شناسنامه هر ۵۰نفر را گرفتم و داخل کشوی میزم گذاشتم و گفتم کارتان ماند برای فردا. فردا هم می‌گویم دفتر دچار حریق شده و دلیلش را می‌اندازم گردن کولر پیر. از دامان این آتش ناتوان و کم‌جان، میز و مدارک مراجعه‌کننده‌ها به مصلحت و مثلا می‌سوزد. تا المثنی آماده شود، شاید این زوج‌ها بیشتر فکر کنند یا شاید در رفت‌وآمدها و پیگیری کارشان، چشمانشان کمی الیاس و طاووس خانم را بیشتر ببینند تا بلکه اگر راهی باشد پشیمان شوند.

باشگاه نویسندگان

شنبه

ما و زباله‌گردها!

پیمان شوقی
روزنامه‌نگار

چند سالی است که پدیده زباله‌گردی در ایران بدل به یکی از نمادهای شهری شده و کوی و برزنی نیست که از منظره دلخراش کنکاش آدم‌های کوچک در سطل‌های بزرگ بی‌نصیب باشد. وضعیت معیشتی و بهداشتی زباله‌گردها به‌ویژه سالمندان، زنان و کودکان نیاز به توصیف ندارد؛ چنان‌که کمتر دلی است با دیدن هرروزه این صحنه‌های تکراری به درد نیاید و اسیر حس ناتوانی از کمک به این خیل عظیم هموطنان نشود.
این پدیده ضمنا سویه دیگری هم دارد و آن پراکندگی زباله‌های جوریده شده در اطراف سطل‌های زباله است که چشم‌اندازی زشت و آلوده به معابر می‌دهد و چشم و دل ساکنان محلات و عابران کوی و برزن را می‌آزارد (به‌ویژه در فصل گرما) و چه‌بسا که در ساعات خلوت شبانه‌روز، جولانگاهی برای حیوانات موذی و غیرموذی هم فراهم آورد. اگر شما جزو آن دسته آدم‌هایی هستید که رسیدگی به چنین مشکلاتی را صرفا وظیفه نهادهای شهری می‌دانید و دیدن هر روزه فلاکت شماری از آدم‌ها برایتان عادی شده، می‌توانید ادامه این یادداشت را نخوانید! تا همین جا هم بابت وقتی که صرف کردید پوزش می‌خواهم! ولی اگر شهروندی مسئول هستید و گمان می‌کنید همه ما وظیفه داریم که در کنار هم برای رفع مشکلات محیط زندگی‌مان راه‌حل‌هایی بیابیم و مشارکت کنیم، شاید چند خط بعدی به دردتان بخورد.
آنچه ما به اسم «زباله» دور می‌ریزیم در بسیاری از کشورها «طلای کثیف» نام دارد و حتی برخوردارترین مردم دنیا هم از کودکی یاد می‌گیرند که «طلا» را هرچقدر کثیف باشد نباید دور ریخت! فعالان صنعت بازیافت می‌گویند در همین تهران خودمان برخی از زباله‌گردهای حرفه‌ای درآمد قابل توجهی دارند و هر ساله نوجوانان زیادی از اقصی‌نقاط کشور حتی کشورهای مجاور - برای کار در این حوزه به پایتخت می‌آیند و برای فعالیت در محدوده‌های مختلف شهر، هرکدام ماهانه مبالغی معادل حقوق یک بازنشسته رسمی به دلال‌ها می‌پردازند و با باقی‌اش زندگی می‌کنند؛ بررسی میزان واقعی بودن این ادعاها ما را به ارزش مادی آنچه هر شب و هر روز در کیسه می‌ریزیم و در سطل سر کوچه می‌اندازیم آگاه خواهد کرد؛ ولی ضمنا خواهیم فهمید که ناخواسته و غیرمستقیم، عامل اشتغال کثیف بسیاری از کودکان کار هستیم. راه‌حل مقابله با این پدیده، تفکیک خانگی زباله‌های با ارزش - یعنی قابل بازیافت - از خاکروبه و پوسیدنی‌هاست. سخت نیست که در هر خانه کنار سطل آشغال، یک کیسه بزرگ یا کارتن مقوایی بگذاریم تا انواع ظروف پلاستیکی، لباس و پارچه‌های فرسوده، فلزات، کاغذ و مقوا، نایلون خرید و امثالش را در آن بیندازیم. تازه اهالی یک ساختمان می‌توانند تشریک مساعی کنند و یک کارتن بزرگ در گوشه حیاط یا پارکینگ بگذارند تا همه بازیافتی‌های مجتمع در آن جمع و تحویل ماشین‌های گردآوری پسماند و ضایعات شهرداری شود. تسری این روش به همه اهالی یک کوچه، سطل‌های زباله محله را از ضایعات قیمتی خالی می‌کند و به‌تدریج پای کودکان و زباله‌گردهای حرفه‌ای را از محل شما می‌بُرد. شخصا کسانی را سراغ دارم که ضایعات را به افراد نیازمند می‌دهند تا آنها را از کندوکاو در سطل‌های کثیف و آلوده معاف کنند و کرامت‌شان را پاس بدارند. برخی جاها هم ضایعات محله را هفتگی به پایگاه‌های بازیافت می‌فروشند و مبالغ حاصله را صرف گلکاری و زیباسازی محله می‌کنند. چاره هر مشکل در ابتکار و حرکت شخصی است. کافیست عینک عادت را از چشم برداریم تا زشتی‌ها را ببینیم و به فکر راه‌حل بیفتیم. باور کنید بسیاری از این چاره‌جویی‌های کوچک در کنار حل آن مشکل خاص، سبب افزایش همدلی با همسایه‌ها و هم‌محلی‌ها می‌شوند و رفته‌رفته بسیاری از ما را از لاک تنهایی و خودخوری و تنبلی در می‌آورند. دست در دست هم دهیم به مهر.

دغدغه

زیست در آلودگی

فاطمه عباسی

کافی است یک جای کار بدن کمی بلنگد، کافی است ریه به‌طور نامحسوس ریپ بزند، یا قلب طوری که هیچ‌کس متوجه‌اش نشود بعضی وقت‌ها کندتر خون را پمپاژ کند، کافی است چشم‌ها کمی تار باشند یا قند بدن یک حبه بالاتر از حد استاندارد باشد، همه اینهایی را که گفتم به تنهایی باعث نمی‌شوند قامت رعنای عمودی، افقی شود اما همین که پای آلودگی هوا به محدوده این ناراحتی‌های جزئی باز شود، آن وقت است که مشکلات شروع می‌شود. شاید فکر کنید آلودگی هوا که فقط برای فصل سرماست، اما باید بگوییم که اینطورها هم نیست و همین حالا که نشسته‌اید زیر باد کولر و این مطلب را می‌خوانید، هوای تهران با شاخص ۱۳۸ در شرایط ناسالم برای گروه‌های حساس قرار دارد. به تازگی هم دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که به جز بیماری‌های قلبی و عروقی و ریوی، به جز خارش چشم‌ها و سوزش گلو، آلودگی هوا می‌تواند روی رشد مغز کودکان هم تأثیرش را بگذارد. یافته‌های این دانشمندان نشان می‌دهد که مهارت‌های کلامی کودکان ممکن است به‌ویژه نسبت به قرار گرفتن در معرض آلودگی هوا حساس باشد.
واقعیت این است که آشنایی با بیماری‌هایی که منشا همه آنها آلودگی است، اصلا معنی‌اش این نیست که همینطور منتظر بمانیم تا یا آسم بگیریم، یا چشممان آب مروارید بیاورد یا کودکانمان نتوانند درست صحبت کنند. در واقع آدم‌های سالمی که به‌خاطر همجواری با آلودگی هوا بیمار شده‌اند، بعد از اینکه از معرض آلودگی خلاص شوند، بیماری‌شان خوب می‌شود. البته این روزها فقط قله کوه‌ها و وسط اقیانوس‌ها انواع و اقسام آلودگی‌ها را ندارند اما بالاخره در همین شهرهای تا خرخره آلوده هم راه‌هایی هست که بشود به کمک آنها کمی از اثرات آلودگی فرار کرد. به‌طور مثال استفاده از فیلتر هوا در دوران بارداری می‌تواند راهی باشد برای بهبود رشد شناختی کودکان باشد. البته پاک‌کننده‌های هوا ممکن است تا حدودی محافظت کنند اما در نهایت تنها راه محافظت از همه کودکان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است که نیازمند عزم جدی مسئولان است.